

بررسی منشأ مهاجران اولیه رودهن

اصغر شیرمحمدی*

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۱۶، تاریخ تأیید: ۹۷/۰۸/۱۲)

چکیده

رودهن، که معنی آن رودخانه است، شهری است در شرق استان تهران. دو گروه عمده جمعیتی در آن زندگی می‌کنند: مهاجران اولیه و مهاجران متأخر. مسئله ما در این نوشتار بررسی چرایی و چگونگی مهاجرت مهاجران اولیه یا آن گروه جمعیتی است که خود را کردبچه ترک زبان اهل حق معرفی می‌کنند. برای اجرای پژوهش، از روش پژوهش کیفی (مطالعه اسنادی) استفاده شده است. مهاجران اولیه رودهن به خاطر خصوصیت‌های فرهنگی مشترکشان یک گروه قومی محسوب می‌شوند. آنها کرد و ترک زبان هستند. این تضاد، به عنوان نتیجه فرایند یک فرهنگ پذیری تاریخی قابل تبیین است. نتیجه پژوهش حاضر گویای آن است که مهاجران اولیه رودهن هم زمان با پایتخت شدن تهران توسط پادشاهی قاجاریه به عنوان نیروی حامی و پشتیبان حکومت و پایتخت جدید، از ارومیه به این منطقه کوچیده اند و در ادامه به عنوان تیول دار، در این منطقه ساکن شده‌اند.

واژگان کلیدی: رودهن، مهاجرت، کردبچه، اهل حق، ترک زبان.

* دانشجوی دکتری مردم شناسی دانشگاه آزاد - واحد تهران - مرکز .

asghar.shirmohammadi@yahoo.com

۱- مقدمه و طرح موضوع

در شرق استان تهران، بر سر جاده تهران-آمل (هراز)، بعد از بومهن و نرسیده به آبعلی منطقه‌ای وجود دارد به نام رودهن.



جمعیت ساکن در این منطقه را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود که در مجاورت هم زندگی می‌کنند. هیچ یک از این جمعیت‌ها بوم زاد^۱ این منطقه نیستند. بلکه مهاجرهایی هستند که در اینجا ساکن شده‌اند، خانه ساخته‌اند، ازدواج کرده‌اند، بچه دار شده‌اند و به این ترتیب بومی^۲ این منطقه به حساب می‌آیند. با این حال تفاوت‌های قابل توجهی میان این دو دسته وجود دارد. مهاجران اولیه رودهن یا رودنی‌های قدیمی را به واسطه خصوصیات مشترکشان می‌توان یک گروه قومی به حساب آورد «قومیت مبنایی است برای تعیین رده‌هایی اجتماعی که از تفاوت‌های اجتماعی ملی، زبانی و یا مذهبی ریشه می‌گیرد (د.بیتس و ف.پلاگ، ۱۳۹۰: ۵۵۳ و ۵۵۲)» «یک رده اجتماعی از آدم‌هایی ترکیب می‌شود که در برخی از ویژگی‌های فرهنگی اشتراک داشته باشند... [رده‌های اجتماعی] تمایزهایی‌اند که مبنای شکل گروه‌ها را فراهم می‌سازند...» (همان ۵۳۴ و ۵۳۳) از این روست که ما مهاجران اولیه رودهن را به مثابه یک گروه قومی معرفی نموده‌ایم. خصوصیات ویژه و متمایز کننده این گروه نیز به قرار زیر است:

۱. حداقل به فاصله چهار تا پنج نسل قابل شناسایی در این زمینه زندگی نموده و می‌کنند.
۲. خود را با منسوب به طایفه «کردبچه» معرفی می‌دانند.
۳. زبانشان ترکی است.

1 aborigène, indigène

2 autochtone

۴. به طور آباء و اجدادی منتسب به سلسله اهل حق آتش بیگی هستند.
۵. از همه موارد خاص تر؛ عضوی از چهار جماعت^۱ تشکیل دهنده جامعه مهاجران قدیمی رودهن، یعنی لشنی‌ها، گارافان‌ها، خرده پاها و قربانقلی‌ها هستند. (تقسیم‌بندی فامیلی بومیان رودهن در جدول زیر آمده است).

جماعت لشنی	شکری، مهرآبادی، شکراللهی، همتی، همت نجفی، حسین رحیمی، لشنی، امجدی
جماعت خورده پا	درویشی، عسگری، عسگریان، آشیائیان، اسدی، عبدالهی، اصلانی، بخشی، معصومی، اصلانی شیرمحمدی، شیرمرادی، رامین، میرهاشمی.
جماعت گارافاند یا گاراوند	گراوندی، لطفی، پورکریمی، پورکریمخانی، رضانی کریمی، نصراللهی، حقیقی، احمدپوری، حسنی، شرقی، مقصودی، قدیمی، بابائی، شوقیان، محمودپور، علی یوسفی، وکیلی، میرزایی، آقامیرزایی، ملکی، زارعی، عروجی، رضایی.
جماعت عاشوق	عاشقی، پاشامحمدی، محمدی، حسنی، الهی راد، علی سبزی، فرهنگ، نقدعلیان.
جماعت قوربان قول	حنیفی، طاهرقلی، خورشیدی.
سایر گروه‌های فامیلی	نورمحمدی، داودی، میرزایی فرد، بهرامعلی، عروجی، خسروی، میرهاشمی، نقدعلیان، بزمجو، گوهری، رنجبر.
سادات	سید محمودی و حسینی (سادات منتسب به سلسله اهل حق آتش بیگی هستند که جزء هیچ یک از جماعت‌ها قرار نمی‌گیرند).

یافته‌های میدانی دلالت از آن دارند که سکونت گروه دوم یا مهاجران متأخر از اواخر دهه ۵۰ خورشیدی آغاز شده است. این جمعیت خصوصياتی دارند که آنها را از مهاجران اولیه رودهن متمایز می‌کند، بنابراین لازم است تا در مورد این خصوصیات متمایز کننده توضیحاتی را ارائه نماییم چرا که با این کار شناخت ژرف تری از آنچه که گروه مهاجران اولیه را به مثابه یک گروه قومی بازنمایی می‌کند حاصل می‌شود. مهاجران ثانویه، همچون مهاجران اولیه، یک رده

۱ بومیان رودهن این تقسیم بندی های درون قومی را با پیشوند جماعت معرفی می کنند مثلا می گویند: قوربان قول جامات. ممکن است برخی در مورد جزئیات این تقسیم بندی نظر متفاوتی داشته باشند نگارنده برای اطمینان از صحت این تقسیم بندی اعتبار آن را با نظر چند تن از مطلعین سنجیده است و آنچه را که در میان آنها از تکرار بیشتری برخوردار بوده است مبنای عمل قرار داده است.

واحد اجتماعی نیستند و ویژگی‌های فرهنگی همسانی ندارند که به موجب اش بتوان آنها را در چارچوب یک گروه قومی بازساخت:

۱- مهاجران ثانویه فاقد تاریخ گروهی مشترک هستند. منشأ و زمان مهاجرت آنها یکسان نیست، و همچون مهاجران اولیه فرایند تحول فرهنگی-اجتماعی تاریخمند مشترکی را در این زمینه (رودهن) تجربه نکرده اند.

۲- شناسه قومی مشترکی ندارند بلکه از قومیت‌های متنوعی تشکیل شده‌اند که عموماً نسبت به هم غریبه هستند و از این رو برخلاف مهاجران اولیه فاقد احساسات قوم مدارانه در مورد "رودهن" و "رودهنی بودن" هستند.

۳- زبان و گویش در بین این گروه متنوع است در حالی که زبان مشترک مهاجران اولیه ترکی است.

۴- مانند مهاجران اولیه پیرو نحله «اهل حق آتش بیگی» از مذهب تشیع نیستند (در ادامه در مورد این نحله توضیح داده خواهد شد).

۵- آنها را نمی‌توان در داخل ساختار متمرکزی از شبکه‌های خویشاوندی قرار داد به عبارت دیگر بر خلاف مهاجران اولیه، این گروه در رودهن فاقد شبکه‌های متمرکز خویشاوندی هستند. این گروه متشکل از خانواده‌های متعدد، متنوع و جدا از هم هستند که در کنار هم گروه‌های خویشاوندی تقسیم بندی شده و ساختارمندی را تشکیل نمی‌دهند.

۶- پدیده‌های فرهنگی مشترکی مانند: عروسی، سوگواری، آیین، ضرب المثل، باور و... مشترک و همانندی در میان آنها وجود ندارد.

به‌طورکلی می‌توان گفت که مهاجران اولیه رودهن نماد شباهت و تمرکز فرهنگی و مهاجران ثانویه نماد تنوع و چندگانگی فرهنگی هستند.

در چارچوب نظریه فردینان تونیس، مهاجران اولیه بازنمایی کننده مفهوم گمنشافت و مهاجران ثانویه بازنمایی کننده مفهوم گزلفشافت هستند. گرچه این دو گروه در مجاورت همدیگر زندگی می‌کنند ولی با این حال مهاجران اولیه رودهن که به لحظ علمی، خود مهاجر محسوب

می‌شوند، مهاجران ثانویه را با عنوان «غریبه» معرفی می‌کنند. این موضوع اهمیت و ژرفای اثر گذاری احساسات قوم مدارانه را بر تعاملات اجتماعی و فرهنگی این دو گروه نشان می‌دهد.

۱-۱- پرسش‌های تحقیق

ما در این نوشتار درباره مبدأ، چرایی و چگونگی مهاجرت مهاجران قدیمی به رودهن بحث نموده ایم و ضمن این کار درباره وجه تسمیه رودهن و تضادی که میان گرد بودن و ترکی حرف زدن این جمعیت وجود دارد نیز تحلیل‌هایی را ارائه نموده ایم. لازم به ذکر است که تا زمان نگارش این مقاله تا جایی که نگارنده اطلاع دارد هیچ پژوهش معتبری در حوزه مسائل مورد بحث ما انجام نشده است و همین امر ضرورت پژوهش در این باره را مشخص می‌کند.

۲- روش پژوهش

برای پژوهش درباره موضوعات پیش گفته از روش پژوهش کیفی یا به بیان دقیق تر تحلیل و مقایسه اسناد تاریخی بهره برده‌ایم. اسناد شامل مکاتبات و سفرنامه‌های دوران قاجار، و محسوسات تاریخی است (بقعه امام زاده محمد تقی و پل نمیر یا زنجیر^۱) البته به نظر می‌رسد که این محسوسات رابطه‌ای با موضوعات مورد بررسی ما ندارد چراکه قدمت این دو اثر بسیار قدیمی‌تر از تاریخ ورود مهاجران اولیه به این منطقه است (در سطور بعدی اعتبار این ادعا اثبات خواهد شد). بخش دیگری از اطلاعات ارائه شده را نیز از تجربه زیسته خود اخذ نموده‌ایم (نگارنده خود عضوی از جمعیت مهاجران اولیه رودهن است و مانند سایر اعضای این جمعیت، بسیاری از اطلاعات مربوط به گروه مورد بحث را طی فرایند اجتماعی شدن آموخته است^۲). در همین راستا، برای جلوگیری از بازتابندگی غیر علمی خود بر روند پژوهش، اطلاعات و یافته‌ها را با استفاده از فنون تطبیق و مقایسه، در سه سطح اعتبار سنجی نموده‌ایم:

- یافته‌های مأخوذ از تجربه زیسته را با نمونه‌ها و مصادیق هم تراز.

۱ جهت مشاهده تصاویر مربوط به این دو اثر تاریخی لطفا قسمت ضمائم همین مقاله را مشاهده بفرمایید.
۲ مهاجر بودن یک شناسه هویتی در میان جمعیت مهاجران اولیه به رودهن است. این شناسه طی فرایند اجتماعی شدن و هویت یابی در اذهان این جمعیت نهادینه شده است به دیگر سخن هر کس که عضو مهاجران اولیه باشد در مورد مهاجر بودن و بوم زاد نبودنش در این زمینه آگاه است، این بخشی از هویت اوست گرچه احتمال دارد که در مورد منشأ این مهاجرت تاریخی اطلاعی نداشته باشد.

-یافته‌های مأخوذ از تجربه زیسته را با اسناد.

-یافته‌های مأخوذ از اسناد را با اسناد هم تراز.

۳- یافته‌ها

۳-۱- وجه تسمیه

در مورد وجه تسمیه رودهن، نگارنده به دو سند دست یافته است نخست نامه محمدصالح کردبچه به محمدشاه قاجار است. وی در این نامه خطاب به محمد شاه قاجار می‌نویسد:

«... استدعای ... این خانه زاد این است که یک قریه ده موسوم به رودآیند تیول طایفه کردبچه است و دایم ایلات بر سر آن نزاع دارند... استدعا دارم که دست خط مبارک صادر شود که آن ده، در دست این بنده باشد و به قرار هفده خروار جمع دیوانی آن قریه است، هر ساله باید به صاحبان تیول برسد و این بنده موافق فرد دفتر به ایشان خواهم رسانید... حکم، حکم همایون اعلیحضرت شاهنشاه است.»

محمد شاه قاجار نیز چنین پاسخ می‌دهد که: «جناب حاجی درست برسید از روی علم حکم بدهم. اگر سرحد خان مرحوم پسر دارد، موجب و منصب او به پسرش برسد. این ده چطور ده است. اگر فرمان پادشاهی دارد دیگر چه نزاع، کسی با کسی دارد. دست کیست که باید به محمدصالح خان داد.»

حاجی میرزا آقاسی صدراعظم نیز اینگونه اظهار نظر نموده است که: «قریه رودهن واقعه در محال دماوند... جزو اربابی معمول است و از ابتدای دولت شاه شهید^۱ [آقامحمدخان قاجار] الی آخر خاقان خلدآشیان، به اسم تیول مرادقلی خان کردبچه و حق وردی خان ولدش ثبت و

۱ شاه شهید، لقبی است که به آغا محمد خان قاجار پس از مرگ بدو دادند» (دهخدا، ۱۳۷۳: ص ۱۲۸۹۸) در میان مردم، بیشتر ناصرالدین شاه است که به شاه شهید لقب دارد اما با توجه به تاریخ نگارش سند مذکور و سایر اسنادی که به آن اشاره خواهد شد، شاه شهید لقب آقامحمدخان نیز بوده است. سعید میر سعیدی (۱۳۹۵) در مقاله «قبر آقامحمد خان کجاست؟» به نقل از سفرنامه عضدالملک به عتبات می‌نویسد: «مرقد نواب غفران مآب شاه شهید آقا محمد خان قاجار در رواق پشت سر مبارک است» عضدالملک در این سفرنامه چند مرتبه دیگر آقامحمد خان قاجار را با عنوان شاه شهید یاد نموده است. (روزنامه ایران، ص ۱۳ شماره ۶۳۰۳، ۱۴ شهریور ۱۳۹۵).

ضبط بوده بعد از فوت ایشان دیگر فرمانی از قدیم و جدید به اسم کسی صادر نشده و لکن جمیع دیوانی مالیاتی آن که سه هزار و هفده خروار غله است به اسم تیول همین طایفه به خرج حاکم دماوند می‌آید...» (اصفهانیان، غفاری، عمران، ۱۳۸۵: ۲۰) با تأمل در این سند چنین در می‌یابیم که اگر سهو قلم و لسانی اتفاق نیفتاده باشد «رود آیند» یکی از نام‌های سابق، یا توأمان رودهن، در زمان‌های گذشته باشد. چرا که صدراعظم (حاجی میرزا آقاسی) در حالی که اشاره به منطقه مورد نظر محمدصالح کردبچه دارد، در پاسخ به شاه؛ به جای رودآیند از کلمه رودهن استفاده نموده است.

سند بعدی سفرنامه اعتضادالسلطنه در شرح سفر او به لاریجان است (سال ۱۲۹۷ ه ق ۱۲۵۸/ه ش) در این سفرنامه نوشته شده است:

«...» هن" را در فارسی بعضی معانی است ولی چیزی که این جا مناسب باشد نیست مگر معنی هست یعنی... رود هست و این احتمال بعید خواهد بود».

م. مهریار (۱۳۸۲: ۳۷۱) در فرهنگ جامع نامها و آبادیهای کهن اصفهان چنین نوشته است: «باید دانست که در زبان فارسی... یک تمایل هست که حرف ه به صورت خ در می‌آید مثل هن وخن، هر دو به معنای خانه و رودهن معادل رودخانه... است». میرجلال الدین کزازی نیز ضمن تایید نظر چنین می‌گوید که: «رودهن شاید از دو پاره ی رود با هن ساخته شده باشد. می تواند بود که «هن» ریختی از «خن» باشد و خن نیز ریخت کوتاه شده خان که با خانه یکی است؛ اما خن در آن بزبر یا مفتوح باید باشد. بزبر یا مکسور شدن آن شاید در هماهنگی با هن در بومهن^۱ انجام گرفته باشد^۲» معنای ارائه شده با خصوصیات جغرافیایی رودهن نیز سنخیت دارد، یعنی چنین نیست که بگوییم رودهن یعنی رود خانه یا جایی که رود هست ولی در آنجا رودی وجود نداشته باشد. غیر از دو رود خانه کوچک فصلی که امروزه به خاطر ساخت وسازهای صورت گرفته و تغییرات

۱ بومهن، شهر همجوار رودهن است و معنای آن زمین لرزه است. (عمید، ۱۳۸۴: ۳۸۸)

۲ نقل قول ارائه شده از مصاحبه تاریخ ۹۵/۴/۲۷ نگارنده با دکتر میرجلال الدین کزازی اخذ شده است. میرجلال الدین کزازی (زاده‌ی ۲۸ دی ۱۳۲۷ در کرمانشاه) استاد دانشگاه، نویسنده، مترجم، شاهنامه‌پژوه و پژوهشگر برجسته‌ی ایرانی در زبان و ادب فارسی است. وی نام‌بردار به بهره‌گیری از واژه‌های پارسی سره در نوشته‌ها و گفتار خود است. کزازی، عضو هیئت امنای بنیاد فردوسی است.

محیطی دیگر نشان واضحی از آنها مشاهده نمی‌شود، رودخانه تقریباً بزرگی که بومیان به آن "چای" می‌گویند از این منطقه عبور می‌کند. «این رودخانه از شمال شرق شهر رودهن به طرف جنوب غرب جریان دارد» (ن.پازوکی طرودی، ۱۳۸۱: ۲۵۹). با توضیحات ارائه شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که رودهن یعنی جایی که رود هست، یعنی رودخانه.

۳-۲- کردبچه؛ شناسه قومی

کردبچه شناسه‌ای قومی است که مردم مورد مطالعه خود را به این صفت معرفی می‌کنند.^۱ اسناد نیز صحت این ادعا را تایید می‌کنند. یک سند از مجموعه اسنادی که مربوط به دعوای حقوقی ۲۸ نفر از سواران کردبچه رودهن با آقا میرزا حسین خان و آقا میرزا سید احمد خان است^۲ مردم مورد گفتگو را شاهسونند کردبچه معرفی نموده است؛ با این حال نمی‌توان به اعتبار این سند بحث شاهسونند بودن کردبچه‌های رودهن را پذیرفت. این سند در حدود سال‌های ۱۳۳۳-۱۳۳۱ ه. ق برابر با ۱۲۹۴-۱۲۹۱ ه. ش که هم زمان با دوران پادشاهی احمد شاه قاجار است (۱۳۵۰-۱۳۲۵ ه. ق برابر با ۱۳۰۹-۱۲۸۵ ه. ش) به رشته تحریر در آمده است و در سایر اسناد مجموعه فوق‌الذکر و اسناد قدیمی تر این موضوع تکرار نشده است. مثلاً در هامش مکاتبه محمد صالح کردبچه افشار با محمد شاه قاجار درباره تیول رودهن^۳ صدر اعظم وقت (حاجی میرزا آقاسی) به پرسش محمد شاه که از او پرسیده است: «...این ده چطور دهی است...» به دقت رودهن را چنین معرفی نموده است که قریه رودهن واقع در محال دماوند...جزو اربابی معمول است و از ابتدای دولت شاه شهید [آقامحمدخان قاجار] الی آخر خاقان خلدآشیان، به اسم تیول مرادقلی خان کردبچه و حق وردی خان ولدش ثبت و ضبط بوده بعد از فوت ایشان دیگر فرمانی از قدیم و جدید به اسم کسی صادر نشده و لکن جمیع دیوانی مالیاتی آن که سه هزار و هفده

۱ حتی ضرب‌المثل خود- تحقیق‌آمیزی دارند با این مضمون که: «کورد دان، اولیا چیخمز» یعنی از کرد انسان والامرته به وجود نمی‌آید.

۲ تصویر سند مورد اشاره را در قسمت ضmann مشاهده بفرمایید. (تصویر شماره ۴)

۳ لطفاً، مراجعه کنید به: کتاب اسناد خاندان غفاری، گردآوری شده به وسیله کریم اصفهانیان، بهرام غفاری و علی اصغر عمران، ۱۳۸۵ص ۲۰.

خروار غله است به اسم تیول همین طایفه به خرج حاکم دماوند می‌آید...» (ک. اصفهانیان و ب. غفاری، ۱۳۸۵: ۲۰). چنان که روشن و مهم است در این سند به شاهسوند بودن کردبچه‌های رودهن اشاره نشده است. در سفرنامه مازندران^۱ (۱۲۹۴ ه. ق / ۱۲۵۶ ه. ش) سفرنامه اعتضاد السلطنه به لاریجان^۲ (۱۲۹۷ ه. ق / ۱۲۵۸ ه. ش) و مطلع الشمس؛ سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان^۳ (۱۳۰۱ ه. ق / ۱۲۶۲ ه. ش) نیز به موضوع شاهسوند بودن این مردم اشاره نشده است. از میان اسناد فوق، گزارش اعتضاد السلطنه را نقل می‌کنیم که هم ارتباط موضوعی مهمی با سایر اجزاء این نوشتار دارد و هم وجه توصیفی آن گویای دقت و نکته‌سنجی تقریباً مردم نگارانه اعتضاد السلطنه است وی در قسمتی از توصیف خود می‌نویسد: «سکنه رودهن صدخانوار است تمام کردبچه و خالصه دیوان اعلی است و تیول سواره کردبچه. و امام زاده‌ای ... معروف به امام زاده تقی... وزیران سکنه این قریه با آنکه کردبچه‌اند ترکی است...». بعید است سفرنامه نویسی که از کرد تُرک بودن مردم مورد مشاهده اش به حیرت درآمده شاهسوند بودن آنها را از قلم انداخته باشد. با توجه به این توضیحات و ذکر مجدد این نکته که هیچ یک از اسناد دیگر اشاره‌ای به شاهسوند بودن کردبچه‌های رودهن نکرده‌اند نمی‌توان به سند مورد اشاره به عنوان سندی معتبر نگریست. اما به راستی چگونه می‌شود مردمی که کرد هستند ترکی صحبت کنند؟ این تناقض را چگونه می‌توان تبیین کرد؟

۳-۳- کرد تُرک!

با این که اسناد "کرد" بودن مردم مورد گفتگو را تایید می‌کنند اما اگر کرد، ترک، و یا عرب بودن را براساس مولفه‌های فرهنگی تشکیل دهنده قومیت تعریف نکنیم و فرض را بر این بگیریم که به طور نمونه قوم کرد گروهی هستند که از منظر عناصر ژنتیکی اشتراکات خاص خود را دارند-به عبارت دیگر قومیت را با رویکرد انسان‌شناسی زیست‌شناختی مورد بررسی

۱ لطفاً مراجعه کنید به صفحه ۲۴۷ کتاب: سفرنامه های خطی فارسی، به تصحیح و پژوهش هارون وهومن، ۱۳۸۸ ج سوم ص ۲۴۷.

۲ لطفاً مراجعه کنید به نشریه پیام بهارستان، ۱۳۸۸، دوره ۲ سری ۲ شماره ۶، صص ۳۵۹-۲۹۹

۳ لطفاً مرجعه کنید به ص ۵ همین کتاب.

قرار دهیم- پس این آزمایشگاه و یافته‌های آزمایشگاهی است که معین می‌کند-مثلا در مورد مردم مورد بحث ما- آنها واقعا کربچه (منسوب به قوم کرد) هستند یا نه؟ گرچه این روش مطالعه از عینیت و اعتبار بالاتری برخوردار است^۱ اما ما در زمان فقدان داده‌های ناشی از این طرز نگاه لاجرم بر مبنای یافته‌های میدانی و اسناد یاد شده، مردم مورد نظر را به مثابه یک گروه قومی مورد بررسی قرار داده‌ایم^۲. همچنین ممکن است برخی پیشنهاد کنند که در چارچوب نظریه اشاعه فرهنگی با مقایسه و تطبیق شباهت‌هایی که در میان عناصر فرهنگی اقوام وجود دارد نسبت به تبیین تناقض کرد ترک بودن اقدام کنیم ولی ما بر این باوریم که پس از گذشت بیش از دو قرن از اسکان بومیان اولیه رودهن در این منطقه و تحولات فرهنگی اجتماعی‌ای که طی این دو قرن در جامعه مردم مورد بحث اتفاق افتاده است توسل به شباهت‌های احتمالی برای تبیین شناخت مولفه‌های قومیتی این گروه چندان راضی کننده نیست. ضمن این که خیلی از شباهت‌ها نتیجه ساختارهای مشترک روانی/ذهنی بشری است و نه ساختارهای مشترک فرهنگی.

نهایت این که به نظر می‌رسد تناقض مذکور در چارچوب مفهوم فرهنگ پذیری قابل درک و تبیین است. آنگاه که گروهی از فرهنگ خود در راستای فرهنگ گروه مسلط دست بکشد، و به جای استفاده از زبان، لباس، غذا، مذهب و... خود، جذب عناصر فرهنگ میزبان شود (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۶۷۷). فرهنگ‌پذیری اتفاق می‌افتد. افراد در این وضعیت خود را با فرهنگ غالب هم‌رنگ می‌کنند «این مفهوم در مورد فرایندی به کار می‌رود که توسط آن تفاوت‌های قومی و نژادی میان گروه‌ها ناپدید می‌شود» (همان ۶۷۷ و ۶۶۶). «در این فراگرد، گروه قومی اقلیت، الگوها و هنجارهای فرهنگ میزبان را می‌پذیرد» (سی. اف. کتاک، ۱۳۸۶: ۴۲۱ و ۴۲۰).

چنانکه پیداست این فرایند در مورد مهاجران اولیه رودهن اتفاق افتاده است. این که در چه زمان، کجا و چگونه این اتفاق افتاده است بر ما پوشیده است. نکته مهم این است که اجداد مردم

۱ برای اطلاع بیشتر لطفاً به این لینک مراجعه فرمایید:

<https://ghr.nlm.nih.gov/primer/dtcgeneticstesting/ancestrytesting>

۲ هم اکنون در برخی از لابراتوارها با انجام DNA/ Genetic ancestry testing (تست تبارشناسی ژنتیکی)

پاسخ‌های دقیقی برای ابهاماتی از این سنخ فراهم می‌نمایند. برای نمونه به پایگاه‌های اینترنتی زیر مراجعه فرمایید.

<https://www.23andme.com>

<https://www.dnaancestry.ae>

مورد بحث از زمان استقرار در جغرافیای رودهن واجد همین شرایط بوده اند. یعنی از زمان ورود به رودهن و اسکان در این منطقه کرد ترک بوده‌اند و فرایند تغییر زبان در میان آنها در گذشته‌ای اتفاق افتاده است که هیچ روایتی از آن به دست ما نرسیده است.

۳-۴- مبدأ مهاجرت

همانگونه که در سطور نخست ذکر آن رفت، مردم مورد بحث بر این باورند که به این منطقه کوچانده شده‌اند. حتی افسانه‌هایی را نیز در این باره تعریف می‌کنند. این که: «نخست، هفت سوار یا هفت برادر بودند که به رودهن وارد می‌شوند و جمعیت فعلی تداوم نسل آن هفت سوار/برادر است...». این نوع از روایات گرچه حالتی از افسانه‌شدگی تاریخ واقع را به ذهن متبادر می‌کند اما ماهیت آن بیانگر پدیده "مهاجرت" است. شایان ذکر است که اسناد نیز صحت داده‌های میدانی در خصوص سکونت نشأت گرفته از پدیده مهاجرت را تایید می‌کنند. محمد حسن خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) در کتاب مطلع الشمس (۱۳۰۱ هـ ق/ ۱۲۶۲ هـ ش) که در واقع سفر نامه ناصرالدین شاه به خراسان است چنین نوشته است:

«...قرائی که از بومهن تا حصار در عرض راه دیده می‌شود اول رودهن است که تقریباً در نیم فرسخی بومهن و در کنار آب «آه» در طرف دست چپ راه واقع و داری صدو پنجاه خانوار سکنه می‌باشد که آنها نیز کردبچه غالی و از مهاجرین ارومی میباشند...» (ص ۵)

این گزارش ضمن تایید مهاجر بودن مردم مورد گفتگو، ارومیه را به عنوان مبدأ این مهاجرت معرفی می‌کند. همچنین انتساب این جمعیت به گروه اهل حق را نیز البته با استفاده از صفت "غالی" «به معنی غلو کننده و از حد در گذرنده» (م.معین، ۱۳۸۴: ۱۴۶۷) مورد تایید قرار می‌دهد. صفت غالی اشاره دارد به گروه غلات، یعنی گروهی که درباره حضرت علی (ع) اغراق می‌کردند و برای او مقام الوهیت قائل می‌شدند. به دیگر سخن، اعتمادالسلطنه با رویکردی اتیک (بیرونی) به اعتقادات مردم مورد مشاهده اش آنها را در زمره غلات معرفی نموده است. اما ما باید بدانیم که کردبچه غالی، یعنی کردبچه اهل حق. مشاهدات امیک (درونی) و مردم‌نگارانه نگارنده دلالت از آن دارد که علی (ع) در مرکزیت عواطف اعتقادی اهل حق قرار دارد. سید نظام الدین مشعشی مسند نشین فعلی این سلسله در بیانیه

جماعت اهل حق را شیعیان به حقّ مولا علی معرفی می‌کند که حقاً چکیده و جوهر اسلام راستین هستند و پیروی از ولی حق حضرت علی ابن ابیطالب (ع) را که خداوند یگانه ابلاغ ولایتش را به عنوان ختم و کمال و تمامت امر رسالت به پیامبر گرام... خود دستور فرمود شعار و افتخار خود قرار داده اند». وی در بیانیه ۱۳۷۹/۰۷/۲۰ نیز امام علی (ع) را انسان کامل و مظهر تام و تمام و بی‌بدیل پروردگار یگانه معرفی می‌کند وی در همین بیانیه در وصف امام علی (ع) از اشعار مولانا جلال الدین بلخی بهره گرفته است که به گمان ما این چند بیت منتخب از اشعار موصوف، هم مرکزیت اعتقادی و ژرفای عشق پیروان این سلسله را به امام علی (ع) به نیکی بازنمایی می‌کند و هم علت آنکه برخی (حتی خود پیروان این سلسله) گمان برده‌اند اهل حق برای امام علی (ع) مقام الوهیت قائل هستند را روشن می‌نماید: تا صورت پیوند جهان بود علی بود/ تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود/... این کفر نباشد سخن کفر نه این است/ تاهست علی باشد و تا بود علی بود.../ مسجود ملائک که شد آدم زعلی شد/ آدم چویکی قبله و مسجود علی بود.../ هم اول وهم آخر وهم ظاهرو باطن/ هم عابد وهم معبد و معبود علی بود. توصیف و تبیین مبانی فکری و رفتاری اهل حق در چارچوب اهداف این نوشتار قرار ندارد. این مختصر نیز از این جهت ذکر شد تا علت ترداد سهوی یا عمدی کردبچه غالی با اهل حق در گزارش اعتمادالسلطنه آشکار شود.^۱

۳-۵- علت مهاجرت

در مورد علت مهاجرت در هیچ یک از اسناد مورد مطالعه سخنی به میان نیامده است. البته به واسطه حاشیه نوشتِ سندی که به تاریخ ۲۵ جمادی الاول ۱۳۲۰ ه. ق برابر با ۷ شهریور ۱۲۸۱ ه. ش تنظیم و مهور شده است می‌توان دریافت که «بعد از مهاجرت کردبچه به طهران دولت قریه رودهن را که خالصه بود [...] محل سکونت، معاش و گذران آنها قرار [داده است]...».^۲ از این رو

۱ برای آگاهی از گروه اهل حق آتش بیگی لطفاً به کتاب: قیام علویان زاگرس، نوشته محمد علی سلطانی، همچنین کتاب تاریخ مشاهیر متأخر اهل حق از همین نویسنده مراجعه فرمایید. هر چند که درک واقعی از بنیان‌ها و حقایق اندیشه‌ای این سلسله و نظایر آن فقط با مشاهده مشارکتی ممکن خواهد بود.
۲ تصویر سند مورد اشاره را در قسمت ضمائم مشاهده فرمایید. (تصویر شماره ۳)

اطلاعات نگارنده فعلاً محدود به منابع معاصر است. در این منابع اطلاعات راهگشا و مهمی در این باره وجود دارد. نخست پژوهشی است که محمد علی سلطانی درباره تاریخ خاندان‌های حقیقت و مشاهیر متاخر اهل حق در کرمانشاهان و لرستان انجام داده است. وی در این پژوهش در فصل مربوط به سلسله اهل حق آتش بیگی به موضوع نحوه استقرار ایلات ترک زبان اهل حق در اطراف تهران پرداخته و چنین اظهار نموده است که سرسپردگی، سرپرستی و استقرار پیروان آتش بیگی در بومهن و حوالی تهران در زمان سلطان محمود آقا که هم زمان با به قدرت رسیدن آقامحمد خان قاجار (۱۲۰۰-۱۲۱۲ ه. ق) عهده دار هدایت سلسله اهل حق آتش بیگی بودند انجام شده است چرا که آقامحمد خان برای ایجاد موانع دفاعی در مقابل طرفداران صفویه و... زنده که از شیراز به سوی اوطان خود گریخته و علیرغم میل آقامحمد خان تبعید کوچ گونه به شمال ایران را نپذیرفته بودند و جعفرخان قاجار را نیز که مامور بازداشتن آنان به مراجعت به غرب کشور بود، شکست داده بودند؛ ایلات ترک زبان بسیاری را به حوالی تهران- پایتخت جدید ایران- کوچانید و حصار از استقرار ایلات مزبور را در اطراف تهران به وجود آورد که بسیاری از آنان سرسپردگان خاندان‌های آل حق (اهل حق) به ویژه آتش بیگی‌ها بودند. به هر حال با استقرار آنان ارتباط و ترتیب و اداره مذهبی اعتقادی آنان در عهد تصدی ایشان صورت گرفته و همچنان تا امروز ادامه یافته است (۱۳۸۴: ۷۴ و ۷۳).

با توجه به مطابقتی که میان ویژگی‌های ایلات کوچ داده شده به اطراف تهران با مردم مورد نظر نوشتار حاضر دیده می‌شود (مبدأ مهاجرت مشترک، زبان مشترک، و اعتقاد دینی مشترک) می‌توان چنین نتیجه گرفت که کردبچه‌های ترک زبان اهل حق ساکن در رودهن تداوم همان گروهی هستند که محمد علی سلطانی از آنها یاد می‌کند. برخی حتی خود مهاجران اولیه چنین اظهار نظر می‌کنند که کردبچه‌های ترک زبان اهل حق ساکن در رودهن به این منطقه تبعید شده‌اند. برای نمونه برنارد هورکاد (۱۳۶۲) نیز در مقاله «کوچ و اقتصاد شبانی در دامنه‌های جنوبی البرز»، چنین ابراز نظر کرده است که: کردبچه‌های رودهن به عنوان یکی از طایفه‌های کوچ رو در دامنه‌های جنوبی البرز «... پس از دوران کریم خان زند، یعنی پس از آن که تهران رفته رفته مرکز کشور می‌شود، به پایتخت آورده به عنوان گروگان نگاه داشته‌اند» (ص ۱۳۰). وی در مورد مهاجرت

و زمان این مهاجرت به دقت سخن رانده است اما چنان که اسناد موجود گواهی می‌دهند رودهن تیول طایفه کردبچه بوده است؛ یعنی رودهن در ازای خدمتی که اجداد مهاجران اولیه به قاجاریه کرده بودند به آنها واگذار شده بود. اقطاع یا تیول یعنی «واگذار کردن دولت، خالصه‌ای از خالصه‌ها یا مالیات قریه‌ای به یکی از نوکران خود در ازاء مواجب او در تمام عمر» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۶۳۵۷). در نظام اقطاع یا تیول داری «حکومت زمین‌هایی را که در تصاحب داشت (اعم از این که به وسیله جنگ، مصادره یا فقدان سرپرست به دست آورده بود) در اختیار افرادی که از سوی حکومت برگزیده می‌شدند قرار می‌داد تا درآمدها و مواهب آن بهره‌جویند. اقطاع دار متقابلاً باید بخشی از درآمدهای منطقه واگذار شده را در قالب مالیات و دیون دیگر به حکومت ارسال می‌کرد^۱...» (ص. زیبا کلام، ۱۳۹۲: ۱۸۸). با این توضیح و همچنین با توجه به صراحت حاشیه نوشت سند فوق الذکر^۲ مبنی بر مهاجرت کردبچه به تهران و سپس قرار دادن رودهن در اختیار آنها برای سکنی، معاش و گذران زندگی، نتیجه می‌گیریم که مردم مورد بحث، نه به عنوان گروگان بلکه به مثابه نیروهای موافق و همراه با شاهنشاهی جدید قاجاریه به منظور تحکیم پایتخت جدید به این منطقه کوچیده‌اند. اشتباهی که در تبیین نوع مهاجرت مردم مورد گفتگو رخ داده ناشی از این موضوع است که اولین مهاجرت کنندگان و نسل‌های بعدی آنها بیش از علاقه مندی به نوشتن وقایع زندگی‌شان آنها را به صورت شفاهی و سینه به سینه به نسل‌های بعدی انتقال داده‌اند. روشن است که در سنت شفاهی امکان تغییر و تحریف وقایع به مراتب بیشتر از سنت نوشتاری است. تنها نکته‌ای که نگارنده فعلاً سند و تحلیل محکمی برای تبیین آن نیافته این است که مردم مورد گفتگو بر اساس چه انگیزه‌هایی تن به کنشگری در میدان حامیان و موافقان قاجارها داده‌اند. حال که چرایی و چگونگی مهاجرت کردبچه‌های ترک زبان اهل حق به رودهن به اعتبار اسناد مرجع مشخص شد ادعای ما در خصوص بی‌تاثیری محسوسات تاریخی موجود در بررسی این موضوع نیز آشکار می‌شود.

۱ برای آگاهی بیشتر از تاریخ و ماهیت نظام اقطاع داری لطفاً به کتاب مالک وزارع در ایران، نوشته‌ا. ک. س. لمتون ترجمهٔ منوچهر امیری مراجعه بفرمایید.

۲ تصویر سند مورد اشاره را در قسمت ضمائم مشاهده بفرمایید. (تصویر شماره ۳)

برج سنگی مقبره‌ای امام زاده محمد تقی، [تصویر شماره ۱] با توجه به سبک و سیاق بنای امام زاده و مقایسه آن با موارد مشابه قدمتی مربوط به قرون ۷ و ۸ هجری دارد. (پازوکی طرودی، ۱۳۸۱: ۲۵۴) و پل تاریخی نمیر (زنجر) ...، [تصویر شماره ۲] نیز براساس برخی شواهد موجود در پل نظیر آجرهای سه سانتی به احتمال قریب به یقین منسوب به دوره آل بویه یا سلجوقی است که البته اثبات آن نیازمند ارائه دلایل بیشتر است. گذشته از فرض فوق برخی شواهد و قراین حکایت از تعلق آن به دوره صفویه دارند و آن را قطعی می‌نمایند. (همان: ۲۵۹) حال آنکه کردبچه‌های ترک زبان اهل حق مدتها طولانی پس از ساخته شدن این آثار و هم زمان با آغاز قاجاریه و مرکزیت یافتن تهران به عنوان پایتخت در این زمینه ساکن شده‌اند. بر اساس این وضعیت است که صحت ادعای ما درباره بی‌تاثیر بودن محسوسات تاریخی موجود در تبیین چرایی و چگونگی مهاجرت کردبچه‌های ترک زبان اهل حق به رودهن محرز می‌شود.

۶- نتیجه گیری

رودهن یعنی رودخانه. رودهن جمعیت بوم زاد ندارد. همه ساکنان آن مهاجر هستند اما بر اساس ویژگی‌هایشان به دو گروه مهاجران اولیه و ثانویه تقسیم می‌شوند. مهاجران ثانویه موضوع مطالعه ما نیستند. شاخص ترین ویژگی متمایز کننده آنها از مهاجران اولیه رودهن این است که آنها یک "رده اجتماعی" نیستند و خصوصیات فرهنگی-اجتماعی همسان و مشترکی ندارند که به موجب آن بتوان آنها را به مثابه یک گروه قومی مطالعه نمود.

مهاجران اولیه، کردبچه‌های ترک زبان اهل حق هستند که در ابتدای دوره قاجاریه در این زمینه مستقر شدند. هدف از این استقرار، دفاع و حمایت از پادشاهی و پایتخت جدید قاجاریه (تهران) بوده است. ارومیه مبدأ این مهاجرت تاریخی است. به دلیل این همسانی‌ها (قومیت، زبان و دین مشترک) و خصوصیات ویژه دیگری که شرح آن پیشتر به تفصیل ارائه شد می‌توان مهاجران اولیه رودهن را به مثابه یک گروه قومی در نظر گرفت. گفتگو به زبان ترکی، در عین کرد بودن را می‌توان نتیجه یک فرهنگ‌پذیری تاریخی دانست. اهل حق آتش بیگی خوانش و نحل‌های از شیعه است که خود را چکیده و جوهر اسلام راستین معرفی می‌کند و به امام علی

(ع) به عنوان انسان کامل و مظهر تام و تمام و بی‌بدیل پروردگار یگانه می‌نگرد. مردم مورد گفتگو پس از مهاجرت، در رودهن به عنوان تیول دار به استقرار خود ادامه داده‌اند. با توجه به مهاجرت‌های متعدد اقوام ایرانی که به دلایل مختلف و در ادوار تاریخ ایران به وقوع پیوسته درهم آمیختگی‌های عجیبی در میان این اقوام پیش آمده که مطالعه منشأ آنها را با ابهام‌های مهمی همراه نموده است؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود تا پژوهشگران حوزه مردم‌شناسی زیستی با طراحی و اجرای طرح‌هایی که این رویکرد از مردم‌شناسی در اختیار قرار داده است در مورد رفع این ابهام‌های مهم که نمونه آن در همین مقاله ذیل عنوان کردِ ترک! مطرح شد، منشأ اثر شوند.

منابع

- اصفهانیان. کریم ؛ غفاری. بهرام (۱۳۸۵). اسناد خاندان غفاری. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اعتضاد السلطنه. (۱۳۸۸). سفرنامه اعتضاد السلطنه به لاریجان. به کوشش مصطفی نوری و اشرف سرایلو. در: مجله پیام بهارستان، دوره ۲، سری ۲، شماره ۶. صص ۲۹۹-۳۵۹
- بتیس. دانیل ؛ پلاگ. فرد (۱۳۹۰). انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- پازوکی طرودی. ناصر (۱۳۸۱). آثار تاریخی دماوند. تهران: اداره کل میراث فرهنگی استان تهران. دهخدا. علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه. تهران: موسسه دهخدا.
- زیبا کلام. صادق (۱۳۹۲). ماچگونه، ماشدیم. تهران: روزنه.
- سلطانی. محمد علی (۱۳۸۴). تاریخ خاندان‌های حقیقت و مشاهیر متأخر اهل حق. تهران: سها.
- صنیع الدوله. محمد حسن (۱۳۶۳). مطلع الشمس. به کوشش محمد پیمان. تهران: پیشگام.
- عمید. حسن (۱۳۸۴). فرهنگ فارسی. ج ۱. تهران: امیر کبیر.
- قاجار. ناصرالدین (۱۲۹۴). روزنامه سفر مازندران. در: سفرنامه‌های خطی فارسی. ج ۳. به کوشش هارون وهومن. تهران: اختران. صص ۱۵۹-۲۶۰.

کتاب. کنراد. فیلیپ (۱۳۸۶). انسان‌شناسی: کشف تفاوت‌های انسانی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.

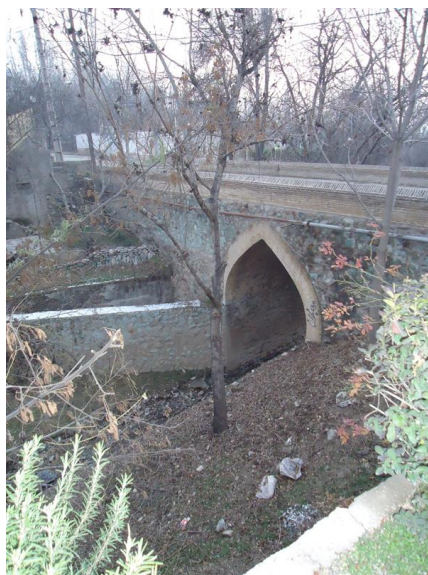
مهریار. محمد (۱۳۸۲). فرهنگ جامع نامها و آبادیهای کهن اصفهان. ج ۲. اصفهان: فرهنگ مردم. هورکاد. برنارد (۱۳۶۲). کوچ و اقتصاد شبانی در دامنه‌های جنوبی البرز. در: مجموعه کتاب آگاه: ایلات و عشایر. تهران: آگاه. صص ۱۳۰-۱۴۵.

*از آقای برنارد هورکاد که نتیجه مطالعاتش درباره ایلات کوچ رو دامنه‌های جنوبی البرز را از طریق پست برایم ارسال نمود و همواره پاسخگوی سئوالات متعدد من در خصوص موضوع این پژوهش بود تشکر می‌کنم.

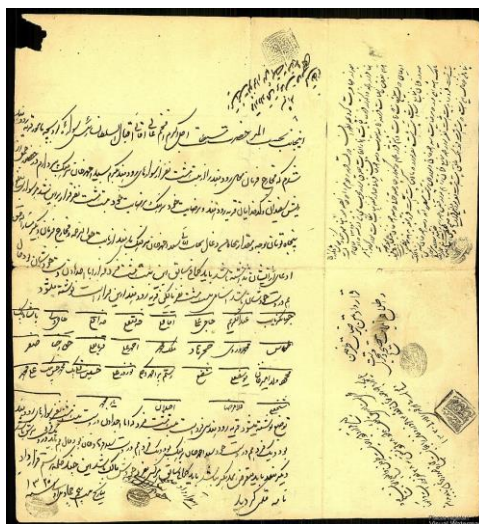
**آنچه از نکته سنجی‌های آقای دکتر اصغر عسگری خانقاه در دروس مردم‌شناسی اقوام ایرانی و مردم‌شناسی تغذیه آموختم در پردازش و نگارش مردم‌شناختی اطلاعات و اسنادی که از دوران دبیرستان تا به حال در مورد مهاجران اولیه رودهن گردآوری نموده بودم، منشأ اثر بود. از ایشان قدردانی و تشکر می‌نمایم.



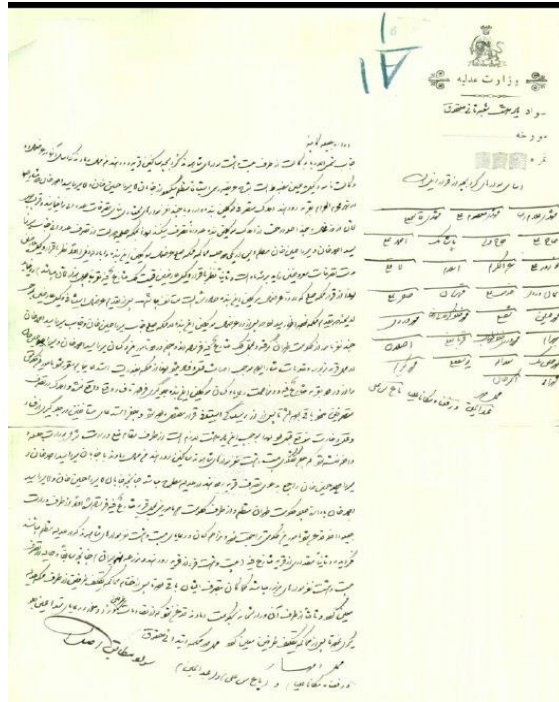
تصویر شماره ۱: نمایی از بقعه امام زاده محمد تقی، عکس از نگارنده. رودهن: ۱۳۹۴/۰۹/۲۱



تصویر شماره ۲: نمایی از پل نمیر یا زنجیر، عکس از نگارنده، روده‌ن: ۱۳۹۴/۰۹/۲۱



تصویر شماره ۳- این سند به همت دکتر خلیل میرزایی از سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران اخذ شده است.



تصویر شماره ۴- این سند به همت دکتر خلیل میرزایی از سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران اخذ شده است.